

پاسخ به «سخن سردبیر» شماره ۱۴ نامه علوم پایه

اشاره:

سخنرانی استاد ثبوتی و بحث‌هایی که روز سخنرانی به دنبال آن در باب موضوع پاگرفت بهانه‌ای شد تا در سخن سردبیر شماره ۱۴ در مورد این موضوع و اهمیت «روش علمی» به عنوان چارچوبی که دانشوران علوم تجربی را تا حد زیادی مقید به کار درست می‌سازد نکاتی را یادآور شویم؛ در پایان هم درخواست شد چون این بحثی مهم و دامنه‌دار است جا دارد هر دو دسته دانشمندان علوم انسانی و تجربی بدان بپردازند. البته در همان سخن به لزوم همکاری و یکپارچگی دانشمندان علوم انسانی و علوم تجربی در توسعه و پیشبرد جوامع تاکید شدند و با اشاره به یک منبع صراحتاً گفتیم که «علم به تنهایی کافی نیست». بدون تردید در کنار روش علمی، مراعات اصول و اخلاق پژوهشی جای خود دارد و چه بسا بدون این ملاحظات، علی‌رغم رعایت ضروریات «روش علمی» دانشمندان همچنان ممکن است در سمت و سویی دیگر دستخوش خطاهائی شوند. در این شماره متن درخور تامل یکی از همکاران اندیشمند جای سخن سردبیر نشسته است و به لحاظ اهمیت موضوع، سخنرانی دکتر ثبوتی نیز که در کتابی تحت عنوان «سخن ثبوتی» اخیراً منتشر شد با اجازه ایشان در همین شماره باز نشر می‌شود تا خوانندگان مجله مطلبی را که انگیزه طرح این مباحث بوده است به آسانی در اختیار داشته باشند.

جناب آقای دکتر علی فرازمند

سردبیر محترم دوفصلنامه علوم پایه

با سلام و احترام

مقاله «سخن سردبیر» درباره «تقوای علوم تجربی» از جهات گوناگون، به‌ویژه در تأکید بر ضرورت صداقت پژوهشگر، مقابله با کژاطلاعات و دژاطلاعات، و یادآوری مسئولیت اخلاقی دانشمندان، نوشته‌ای ارزشمند و تأمل‌برانگیز است. با این حال، به نظر می‌رسد برخی مبانی فلسفی نهفته در این نوشتار، به‌ویژه در باب ماهیت علم، روش علمی و مفهوم تقوای علمی، شایسته گفت‌وگوی انتقادی بیشتری باشد.

در متن، «روش علمی» علوم تجربی به منزله معتبرترین راه دستیابی به شناخت معرفی شده است. این تلقی، هرچند در سنت علم‌باوری مدرن و برخی قرائت‌های پوزیتیویستی سابقه‌ای دیرینه دارد، امروزه در فلسفه علم با پرسش‌های جدی مواجه است. از منظر رئالیسم نو، واقعیت منحصر به آن بخش از جهان نیست که بتوان آن را صرفاً از طریق مشاهده، آزمایش و اندازه‌گیری تجربی مطالعه کرد. جهان انسانی نیز مشتمل بر ساحت‌هایی از واقعیت است که هرچند به‌سادگی قابل سنجش تجربی نیستند، اما از حیث وجودی کمتر از پدیده‌های طبیعی واقعی نیستند؛ از جمله ارزش‌های اخلاقی، نهادهای اجتماعی، معانی فرهنگی، تجربه‌های زیسته و ساختارهای هنجاری.

بر این اساس، نمی‌توان روش علوم تجربی را معیار یگانه اعتبار همه اشکال معرفت دانست. هر قلمرو از واقعیت، متناسب با موضوع خود، روش‌های شناختی ویژه‌ای را اقتضا می‌کند. از همین رو، اعتبار علوم انسانی را نیز نمی‌توان صرفاً با معیارهایی چون تکرارپذیری آزمایشگاهی یا سنجه‌های رایج علوم طبیعی ارزیابی کرد.

نمونه‌ای روشن‌گر در این زمینه، تاریخ روانکاوی است. زیگموند فروید کوشید روانکاوی را در چارچوب علوم تجربی صورت‌بندی کند و آن را امتدادی از علوم طبیعی نشان دهد. اما بخش مهمی از نقدهای بعدی به روانکاوی دقیقاً از همین ادعا ناشی شد؛ زیرا مفاهیمی چون ناخودآگاه، مقاومت و سازوکارهای دفاعی بیش از آنکه موضوع آزمون تجربی باشند، در قلمرو معنا، تفسیر و فهم انسان قرار می‌گیرند. شاید بتوان گفت یکی از دشواری‌های تاریخی روانکاوی آن بود که به جای تثبیت جایگاه خود در حوزه علوم انسانی و تفسیری، کوشید مشروعیت خویش را با معیارهای علوم تجربی به دست آورد. این مثال نشان می‌دهد که تعمیم یک الگوی واحد روش‌شناختی به تمامی حوزه‌های شناخت، الزاماً به پیشرفت معرفت نمی‌انجامد.

از متن چنین برمی‌آید که نویسنده محترم برای علوم تجربی جایگاهی ممتاز در تولید معرفت قائل‌اند و بر مشاهده، آزمون تجربی، رابطه علت و معلول و داوری مبتنی بر داده‌های عینی تأکید دارند. در عین حال، ایشان علم و فناوری را پدیده‌هایی اجتماعی و فرهنگی می‌دانند که آثار و پیامدهای آنها فراتر از قلمرو آزمایشگاه است. این ترکیب، از یک سو یادآور نوعی اعتماد معرفت‌شناختی به علم تجربی و از سوی دیگر حاکی از توجه به ابعاد اجتماعی و فرهنگی علم و فناوری است.

با این همه، از منظر رئالیسم نو می‌توان پرسید که آیا اعطای جایگاه ممتاز به علوم تجربی، ناخواسته به نوعی تقلیل‌گرایی معرفتی نمی‌انجامد؟ رئالیسم نو بر آن است که واقعیت دارای ساحت‌های متکثر است و هر ساحت منطق، مفاهیم و شیوه‌های شناخت خاص خود را دارد. در این چارچوب، علم تجربی یکی از راه‌های معتبر شناخت واقعیت است، نه یگانه راه آن. هنر، اخلاق، حقوق، دین، فرهنگ و تجربه زیسته نیز هر یک میدان‌هایی مستقل از واقعیت را آشکار می‌کنند که به‌طور کامل در چارچوب روش‌های علوم طبیعی قابل فروکاستن نیستند.

نکته دیگر به مفهوم «تقوای علمی» بازمی‌گردد. در مقاله، تقوای علمی عمدتاً در قالب پرهیز از جعل داده، خطا، کژاطلاعات و دژاطلاعات تبیین شده است. بی‌تردید این موارد از مهم‌ترین مصادیق بی‌تقوایی علمی‌اند، اما به نظر می‌رسد مفهوم تقوا در علم دامنه‌ای گسترده‌تر داشته باشد. تقوای علمی صرفاً یک الزام فنی یا روش‌شناختی نیست، بلکه فضیلتی معرفتی و اخلاقی است.

پژوهشگری ممکن است هیچ داده‌ای جعل نکند، اما در انتخاب مسئله، نحوه طرح پرسش، تفسیر نتایج، نادیده گرفتن شواهد ناسازگار، یا به کارگیری دانش در خدمت منافع قدرت و ثروت، از تقوای علمی فاصله بگیرد. از این رو، تقوای علمی مستلزم فضیلت‌هایی چون فروتنی معرفتی، آگاهی از محدودیت‌های روش‌های پژوهش، آمادگی برای تجدیدنظر در باورهای خود، احترام به دیگر سنت‌های معرفتی و حساسیت نسبت به پیامدهای اجتماعی دانش است.

همچنین، هرچند علم تجربی به واسطه روش علمی دارای سازوکارهای خوداصلاح‌گر است و این ویژگی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای علم جدید به شمار می‌آید، تجربه معاصر نشان داده است که روش علمی به‌تنهایی ضامن حقیقت نیست. بحران تکرارپذیری در برخی رشته‌ها، نفوذ منافع اقتصادی و سیاسی در جهت‌دهی به پژوهش‌ها و سوگیری‌های ساختاری در نظام تولید و انتشار دانش نشان می‌دهد که اعتبار علم تنها محصول روش نیست، بلکه به کیفیت نهادهای علمی و فضایل اخلاقی دانشمندان نیز وابسته است.

از این منظر، شاید بتوان گفت مهم‌ترین جلوه تقوای علمی آن است که هیچ روش پژوهشی، حتی موفق‌ترین روش‌های علوم تجربی، خود را معیار مطلق حقیقت نپندارد. تقوا در دانش صرفاً پرهیز از کژاطلاعات و دژاطلاعات نیست؛ بلکه پرهیز از خودبسندگی معرفتی، فروتنی در برابر پیچیدگی واقعیت، و پذیرش این حقیقت است که جهان طبیعی و جهان انسانی هر دو واقعی‌اند، اما لزوماً با یک زبان و یک روش واحد فهمیده نمی‌شوند.

این یادداشت صرفاً با هدف مشارکت در گفت‌وگویی علمی و فلسفی پیرامون موضوع مهم «تقوای علمی» نگاشته شده است و نویسنده ضمن احترام کامل به جناب آقای دکتر ثبوتی و تلاش‌های ارزشمند ایشان، امیدوار است این مباحث زمینه‌ای برای تعمیق بحث و گسترش گفت‌وگو میان صاحب‌نظران علوم تجربی و علوم انسانی فراهم آورد.

با تقدیم احترام

عباس پورخصالیان